



۲۰۱۸/۱۰/۱۸



مرجان کمال

یادداشت های پراکنده از زنده یاد مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری کمال

قسمت بیست و پنج

چون دختر من زیر خاکست
گر خاک بسر کنم چه باکست
ای دختر من کجایی، آخر؟
رخ از چه نمی نمایی آخر؟
خندان ز دل زمین بیرون آی
بر گریه زار من ببخشای
هر جا که ز پای تو غباریست
ما را ز بهشت یادگاریست
گیرم که شدی ز دیده مستور
از سینه من کجا شوی دور!
بر دل که صبورش سپر نیست
زخمی ز فراق صعب تر نیست



در تاریخ افغانستان هر مرحله یا دوره درگیری حامل تحرک و پدیده ترکیب دوباره سیاسی - اجتماعی و پروسه تشکیلات دولتی را در کشور به همراه می داشته باشد.

از لا به لای یک سلسله درگیری های مسلحانه، تغییر شکل روابط مرکز - اطراف و همچنین تعریف دوباره از قدرت های محلی، و سهم گیری در این تغییر شکل در ترکیب دوباره ساختار قدرت در محیط سیاسی کمک می کند. این محیط از یک طرف از زمان داخل شدن به جهاد علیه شوروی نظر به دادن اهمیت توسط کتگوری های مختلف بازیگران مسلح در زندگی سیاسی و اجتماعی مشخص گردیده و از طرف دیگر از سال ۲۰۰۲ به واسطه یک پروسه احیاء مجدد دولت که در یک فضای جنگ و آشوب توسط جامعه بین المللی به جا گذاشته شد، به وجود آمده است. در زمان داخل شدن به جهاد علیه شوروی، دلایل اساسی بسیج شدن مسلحانه علیه شوروی عبارت اند از دلایل هویتی، ارزش های اجتماعی، اسلام سیاسی، و یا قومی و نژادی بود.

تحول سیاسی و اجتماعی کشور از سال های ۱۹۸۰ به دور ساختار هویتی که بسیج شدن مسلحانه مردم را همراهی می کند منشأ خود را می گیرد. این تحول توسط محکم شدن روابط اجتماعی مشخص گردیده است. ارتباطات حاکمیت طبقه مردم مرفه که از جنگ مستفید گردیده اند به مقابل طبقه فقیر آهسته آهسته به غارتگری و چپاولگری تبدیل گردید.

کمپ های پناهندگان در پاکستان در سال های ۱۹۸۰ میلادی صحنه بسیار واضح از این تحول بوده که در سال های ۱۹۹۰ میلادی این طرز رفتار در تمام کشور دیده می شد.

گسترش خشونت های سمبولیک در دراز مدت سیر صعودی را پیموده و به خشونت مسلحانه مبدل و بالاخره به یک عنصر بارز، اساسی و مهم در عکس العمل متقابل اجتماع مبدل گردید.

خشونت که به صورت فردی باشد یا دسته جمعی، جوابیست به مقابل تعرض و تجاوز قوای شورش و دولت، و در حقیقت رابطه بسیار قوی بین خشونت شورشیان و قوای نظامی دولتی و خشونتی که بین اقوام متخاصم به مشاهده می رسد.

آشوب و جنگ علیه خشونت به همین ترتیب نشان دهنده تنظیم کردن و یا ارائه نمودن سیاسی درگیری های محلی، نژادی و قبیله ای می باشد.

مکانیزم درگیری ها در مرحله اول نشان دهنده یک عامل یا فکتور اجتماعی که در سطح محلی اهالی محل رول کمک کننده را جهت بسیج نمودن و عبور شورشیان مسلح بازی نموده، که این پروسه با پروسه دوباره سازی دولت یک جا پیش می رود.

از نظر تیوری تعریفی که در باره دولت افغانستان و شناخت آن نموده ام، اتکا به تعریف "برنت - ر - روبین" (Barnett - R- Robin) می نماید که بعداً تشریح می گردد.

با وجود آن خیلی مهم دانسته می شود تا به یک تشخیص تفریقی که توسط " جونا گودهند " (Jonathan Goodhand) بیان گردیده است مراجعه شود، که عبارت اند از:

- تشکیل و ساختن دولت،
- تأسیس و تعلیم و تربیت.

ساختار دولت به قرار نظر این نویسنده یک اقدام شعوری، خواسته شده، پلان شده و اکثراً توسط خارج، اداره و کنترل و بالای مردم تطبیق می گردد، در حالیکه قسمت دوم تشکیل تأسیس و تعلیم و تربیت دولت نتیجه یک پروسه تاریخی، که بالای درگیری ها شکل گرفته بدون این که پیامد ها و عواقب غیر منطقی و ناسنجیده آن در نظر گرفته شود. (outcomes)

ساختن دوباره دولت از سال ۲۰۰۲ میلادی از نقطه نظر ستراتیژی سیاسی که توسط کتگوری های مختلف بازیگران بین المللی به کار برده شد (اساساً UNAMA, OTAN, ISAF و سفارت خانه های ممالکی که با احزاب مختلف سیاسی و نظامی افغان ارتباطات زیادترین داشتند) نشان دهنده تعریف اول از دولت توسط "جونتا گو دهند" (Jonathan Goodhand) می باشد.

در مرحله اول درگیری که بالای آن فکتور های اجتماعی و هویتی رول مرکزی را بازی می کند و توسط بُرد و باخت که جاگزین موجودیت فکتور های مساعد و غیر مساعد (Pushing and Pulling factors) به کتگوری های مختلف عاملین و یا بازیگران مسلح ارتباط می گیرد.

تعریف ساختن دوباره دولت دلالت می کند به (یک اقدام شعوری پلان گذاری شده که از طرف بیرون رهنمایی می شود) و دولت افغان از حمایت ستراتیژیکی جامعه بین المللی برخوردار می باشد.

مگر دینامیکی که در مرحله اول عمل می کند همانا پروسه ساختار دولت است، که در دراز مدت مرحله دوم جاگزین آن می گردد. در مرحله دوم تحلیل درگیری مسلحانه ارتباط می گیرد، مخصوصاً به روی کار آمدن گروپ های مسلح فراملتی، که از زمان داخل شدن به جنگ در سال ۱۹۷۹ میلادی که تأسیس کننده بنیاد تحول اجتماعی و سیاسی در کشور می باشد.

اگر عاملین اصلی و عمده درگیری خود را دوباره توسط گروپ های مسلح نمایان کنند، این دسته آخر به حیث دستاویز و امکانات اساسی ارتباطات شان همراه شبکه های فراملتی، شبکه های که ارتباط به منافع جیوستراتیژیک و اقتصادی ممالک مختلف که هر کدام شان مفاد خود را در جنگ افغانستان دارند.

ادامه دارد

تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمت های قبلی و مطالب دیگر این نویسنده را هم مطالعه کنند، با

اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده، در صفحه مقالات می توانند به فهرست "آرشیف" وی رهنمایی شوند!